

در انتظار رنگ سرخ

نمایش آثار مهسا تهرانی در گالری سیحون



سعید رفیعی منفرد

– آیا از بزرگی بینی خود رنج می‌برید؟ آیا از عمل جراحی و عوارض آن بیم دارید؟
– آیا از لاغری صورت، سینه و باسن خود رنج می‌برید؟ زمان آن رسید که دیگر نگران نباشید.
– آیا کوتاهی قد باعث عدم اعتماد به نفس شما شده است؟

جملات بالا و نمونه‌های مشابه آن را بارها و بارها در تبلیغات شبکه‌های سرگرمی‌ساز شنیده‌ایم. اگر تبلیغات شبکه‌های زرد تلویزیونی را نمایه‌ای از فرهنگ توده بدانیم، تبلیغ انواع و اقسام محصولات بزرگ‌کننده و کوچک‌کننده فلان جا و بهمان جای بدن، نشان می‌دهد که ظاهر، یکی از مهم‌ترین مسائل ما، مسئله‌ی سایز و اندازهای اندام‌هاست. اهمیت‌دادن به سایز به جای اهمیت‌دادن به سلامتی، یعنی غلبه‌ی تنانگی یا بدن‌سالاری بر سلامتی؛ یعنی ارزش‌گذاری بر مبنای بدن و در نهایت بر مبنای جنسیت. بدیهی است که زن و مرد متفاوت‌اند. بدن زن و مرد متفاوت است و این تفاوت‌های عمدتاً فیزیولوژیک، مبنای بسیاری از تفاوت‌های روانی و شخصیتی است، اما هر دوی اینها در کنار دیگر اقلیت‌های جنسیتی، پیش از آن که بارورکننده یا بارورشونده یا خنثی باشند، انسان‌اند. گرسنه و تشنه می‌شوند، اندوهگین و شاد می‌شوند، بحران‌های فردی و جمعی را تجربه می‌کنند، عاشق و فارغ می‌شوند، خیال‌بافی می‌کنند، آرزو می‌کنند، نفس می‌کشند، فکر می‌کنند (البته این کار آخر را کمتر انجام می‌دهند) و این یعنی انسان، در کنار مسائل جنسیتی، مسائل دیگر و بعضاً مهم‌تری هم دارد.

آرونا دِ سوزا می‌گوید: «هیچ‌کس، در گذشته یا حال، نمی‌تواند از ایدئولوژی، تاریخ، یا جراحی‌های روانی-جنسی ملزوم فرآیند بلوغ در فرهنگ ما بگریزد، اما محدود افرادی وجود دارند که توانسته‌اند مداخله‌ای هرچند ناچیز، یا با هر درجه از عدم قصدیت، در ساختار ظاهراً نفوذناپذیر نشانه‌ها و دلالت‌های موهومی که سازنده‌ی انکاره‌ی زنانگی

در عالم بازنمایی هستند به عمل آورند.»^۱

حجم‌ها، یا بهتر بگوییم نقش‌برجسته‌های مهسا تهرانی که با عنوان «زایش» در گالری سیحون به نمایش درآمد، در برخورد اول، بهت‌آور و تأثیرگذارند. این آثار برخورد مستقیم زنی است با زنانگی‌اش. او با برجسته‌کردن اندام‌های زنانه یا تن‌سالاری مؤنث و با بیان صریح وضعیت زن بودن، تلاش می‌کند مسئله‌ی جنسیت را از اولویت بپندازد. آثار او صریح‌ترین شکل ممکن برای بیان هنری در شرایط موجود است. پوشیده‌ترین صراحت ممکن.

ماده‌ی استفاده‌شده در همه‌ی آثار مواد نساجی است، جنس پارچه‌ی انتخاب‌شده و طراحی حجم‌های اندام‌واره به گونه‌ای است که به حجم‌ها، خاصیتی زنانه می‌دهد، به‌ویژه سرخی به کار رفته در برخی از آنها، این خاصیت را تشدید می‌کند. قصد هنرمند به گفته‌ی خودش، بازتولید نوعی هنر خانگی است، گویی زنی در پستو نشسته و با آنچه از ابزار دوخت و دوز در اختیار دارد، درباره‌ی مگوترین ابعاد زنانه‌اش سخن می‌گوید. هنرمند در مقام نمایش‌دهنده‌ی تجربه‌ی زنانه از دلهره‌ها و مسئولیت‌های اجباری که تاریخ، فرهنگ و بدن بر دوش زن می‌نهد پرده برمی‌دارد. انتظار برای دیدن رنگ سرخ و پوشاندن آن و هراس و اضطراب تکثیر حیات در درون بدن، بخشی از تجربه‌ی منحصر‌به‌فردی است که بیننده پس از دیدن این آثار درک می‌کند. رنگ پایه در آثار، سفید و سرخ است. سفیدی و تمیزی پارچه‌ها فاقد خاصیت تزئین‌گرانه است و نوعی احساس سردی و دلهره ایجاد می‌کند. بدن زن با پاکیزگی نسبتی پیچیده دارد و این سفیدی آن پیچیدگی را تشدید می‌کند. هنرمند در تحقیقی که پیش از پروژه انجام داده به نتایجی جالب دست یافته که شاید مهم‌ترین نتیجه این است که اندام‌های زنانه حتی برای خود زنان نیز بالاترین میزان اهمیت را داراست. بدیهی است که مسئله‌ی جنسیت بسیار مهم است، اما اولویت‌بخشیدن به اندام‌های جنسی و قراردادن آن به جای کل مسئله‌ی جنسیت و پرداختن به جزء، به جای شناخت کل، درپچه‌ی شناخت آدمی را محدود و معیوب می‌کند و همین شناخت محدود و معیوب، بستر کج‌فهمی‌ها و اشتباهات بنیادی می‌شود. آثار مهسا تهرانی با حرف‌زدن درباره امر ناگفتنی از اهمیت آن می‌کاهد تا فضای ذهن ما برای اندیشیدن درباره‌ی مسائل کلی‌تر باز شود؛ شاید بتوانیم به انسان، پیش از زن یا مرد بودنش، فکر کنیم و با گذر از تابوهای کلامی راجع به آنچه نباید، گفت‌وگو کنیم.

حالا آیا هنوز هم از بزرگی بینی و لاغری صورت و سینه و باسن خود رنج می‌برید؟

پی‌نوشت:

۱. متن فوق، بخشی از مقدمه‌ی آرونا دِ سوزا است که در کتاب «بدن تکه‌تکه‌شده، قطعه به‌مثابه‌ی استعاره‌ای از مدرنیته» آورده شده، کتاب نوشته‌ی لیندا ناکلین است و مجید اخگر آن را ترجمه کرده و توسط انتشارات «حرفه هنرمند» به چاپ رسیده است.

